

حكايت ابليس و معاويه

تأليف مولانا جلال الدين محمد بلخي
براساس نسخهي رينولد نيكلسون

انتشارات وشاق

تهران ۱۳۹۲

حکایت ابلیس و معاویه

مولانا جلال الدین محمد بلخی

ناشر: خوشاق

ناظر چاپ: اکرم رحیمی

تیراژ: ۲۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۵۱-۰۱-۴

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

انتهای خیابان امام خمینی کوچه بیات پلاک ۹

۰۹۱۹۹۱۱۸۳۱۰ ۶۶۸۳۰۲۱۵

voshaghpublish@gmail.com

میرشنامه	:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق.
عنوان قراردادی	:	مثنوی، برگزیده
عنوان و نام پندآور	:	حکایت ابلیس و معاویه / تالیف مولانا جلال‌الدین محمد بلخی.
نقصان اثر	:	تهران: خوشاق، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۸۰ ص.
مشخصات فنی نویسی	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۴۵۱-۰۱-۴
وضعیت	:	فرا
وضعیت	:	شعر فارسی - قرن ۷ ق.
شماره زود	:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی. برگزیده
رده بندی کتب	:	۵۲۹۹ PIR / ۱۳۹۳
رده بندی	:	۳۱/۱۴۸
شماره کتابشناختی	:	۳۴۵۶۳۸۱

فهرست

۹	مقدمه
۱۱	تاریخچه
۱۵	لال به استن آن شخص خیال را در عهد عمر
۱۷	دزدان ماری را از مارگیر دیگر
۱۷	التماس بردن هاراه عیبه زنده کردن استخوان ها
۱۸	اندر ز کردن صوفی خاتم را در تسماز داشت بهیمه
۱۹	بسته شدن تقریر معنی حدیث به سبب میل مستمع
۲۰	گمان بردن کاروانیان که به مانی صوفی رنج داشت
۲۵	یافتن پادشاه باز را به خانه ی کمی
۲۷	حلوای خریدن شیخ احمد خضرویه جهت فریاد
۳۰	ترسانیدن شخصی زاهدی را که کم گیری تا بر نشین
۳۱	تمامی قصه ی زنده شدن استخوان ها به دعای عیبه
۳۳	خاریدن روستایی در تاریکی شیر را به ظن آنکه گاو او
۳۳	فروختن صوفیان بهیمه ی مسافر را جهت سماع
۳۶	تعریف کردن منادیان قاضی مفلسی را گرد شهر
۳۸	شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس
۳۹	تتمه ی قصه ی مفلس
۴۵	مثال
۴۵	ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را گشت به تهمت
۴۸	امتحان پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود

- ۴۹ به راه کردن شاه یکی را از آن دو غلام و از این دیگر پرسیدن
- ۵۰ قسم غلام در صدق و وفای یار خود از طهارت ظن خود
- ۵۶ حسد کردن حشم بر غلام خاص
- ۶۲ کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب
- ۶۴ فرمودن والی آن مرد را که آن خاربین را که نشانده‌ای
- ۷۱ آمدن دوستان به بیمارستان جهت ذاللتون
- ۷۳ فهم کردن مریدان که ذاللتون دیوانه نشده است
- ۷۴ راجع به حکایت ذاللتون
- ۷۴ سخن کردن خواجهمی لقمان زیرکی لقمان را
- ۷۶ ظاهر شدن نمل و زیرکی لقمان پیش امتحان‌کنندگان
- ۷۹ تنصیر بعد از آن هم بر آن غلام خاص سلطان
- ۸۰ عکس تعظیم غلام بر آن در دل بلقیس از
- ۸۲ انکار فلسفی بر قنات از آن سَخ مَأْوُکُم غُوراً
- ۸۵ انکار کردن موسی بر هیئت شایسته
- ۸۷ عتاب کردن حق تعالی موسی را در شبان
- ۸۸ وحی آمدن موسی را در عذر آن بیان
- ۹۰ پرسیدن موسی از حق تعالی سر غلبه‌ی ظالمان
- ۹۲ رنجاندن امیری خفته‌بی را که مار در دهان رفته بود
- ۹۵ اعتماد کردن بر تملق و وفای خرس
- ۹۷ گفتن نابینایی سائل که دو کوری دارم
- ۹۸ تنتمه‌ی حکایت خرس و آن ابله که بر وفای او
- ۹۹ گفتن موسی هوساله‌پرست را که آن خیال اندیشی
- ۱۰۱ ترک گفتن آن مرد ناصح بعد از مبالغه‌ی پند
- ۱۰۲ تملق کردن دیوانه جالینوس را و ترسیدن جالینوس
- ۱۰۳ سبب پریدن و چریدن مرغی با مرغی که جنس او نبود

- ۱۰۳ تتمه‌ی اعتماد آن مغرور بر تملق خرس
- ۱۰۴ رفتن مصطفی به عیادت صحابی رنجور و بیان
- ۱۰۵ وحی کردن حق تعالی به موسی که چرا به عیادت من نیامدی
- ۱۰۶ تنها کردن باغبان صوفی و فقیه علوی را از همدیگر
- ۱۰۸ رجعت به قصه‌ی مریض و عیادت پیغامبر
- ۱۰۸ گفتن شیخی ابا یزید را که کعبه منم گرد من طوافی می‌کن
- ۱۰۸ حکایت
- ۱۰۹ بستن سبب رنجوری آن شخص
- ۱۱۳ سخن دلقک با سید که چرا فاحشه را نکاح داد
- ۱۱۳ به حیثیت رفتن مردن سائل آن بزرگ را که خود
- ۱۱۴ حمله بردن بر کوه
- ۱۱۵ خواندن محتسب کتاب خدای داده را به زندان
- ۱۱۶ دوم بار در سخن کشیدن سائل بزرگ را تا
- ۱۱۹ تتمه‌ی نصیحت رسول بیمار
- ۱۲۳ وصیت کردن پیغامبر مر آن بیمار و دستور آموزیدنش
- ۱۲۵ بیدار کردن ابلیس معاویه را که خیز و نماز است
- ۱۲۵ از خر فکندن ابلیس معاویه را و روپوش و بیهانه کردن
- ۱۲۶ باز جواب گفتن ابلیس معاویه را
- ۱۲۷ باز تقریر کردن معاویه با ابلیس مکر او را
- ۱۲۸ باز جواب گفتن ابلیس معاویه را
- ۱۲۹ عفو کردن معاویه با ابلیس
- نالیدن معاویه به حضرت حق تعالی از ابلیس و نصرت خواستن
- باز تقریر ابلیس تلخیص خود را
- باز الحاح کردن معاویه ابلیس را
- ۱۳۱ شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب او را

- ۱۳۲ به اقرار آوردن معاویه ابلیس را.
- ۱۳۲ راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه ۲.
- ۱۳۳ فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر قوت نماز جماعت.
- ۱۳۳ تتمه‌ی اقرار ابلیس به معاویه مکر خود را.
- ۱۳۴ قوت شدن دزد به آواز دادن آن شخص صاحب‌خانه را.
- ۱۳۵ قصه‌ی منافقان و مسجد ضرار ساختن ایشان.
- ۱۳۶ فریفتن منافقان پیغمبر را تا به مسجد ضرارش بزنند.
- ۱۳۸ آمدن یکی از صحابه به انکار که رسول ۹.
- ۱۳۹ نامه‌ی آن شخص که اشتر ضالّه‌ی خود می‌جست و می‌پرسید.
- ۱۴۰ متوجه شدن در میان مذهب‌های مخالف و بیرون شدن.
- ۱۴۱ امتثال آن چیز که ظاهر شود خیر و شری که در وی است.
- ۱۴۲ شرح فایده‌ی حکایت آن شخص شتر جوینده.
- ۱۴۴ بیان آنکه در هر شری که در مسجد ضرار هست.
- ۱۴۴ حکایت هندو که با یک دزد جنگ می‌کرد بر کاری و خبر.
- ۱۴۵ قصد کردن غزان به کشتن آن دزد تا آن دگر بترسد.
- ۱۴۶ بیان حال خودپرستان و ناشکران در نعمت و برد انبیا و اولیا.
- ۱۴۷ شکایت گفتن پیرمردی به طبیب از رجور و غلبه‌ی آب گفتن.
- ۱۴۹ قصه‌ی جوحی و آن کودک که پیش جنازه‌ی پدرش رویه.
- ۱۵۰ ترسیدن کودک از آن شخص صاحب جثه و گفتن.
- ۱۵۱ قصه‌ی تیراندازی و ترسیدن او از سواری که در.
- ۱۵۱ قصه‌ی اعرابی و ریگ در جوال کردن و ملامت کردن آن.
- ۱۵۲ کرامات ابراهیم ادهم قدس الله روحه العزیز بر لب دریا.
- ۱۵۳ آغاز منور شدن عارف به نور غیب‌بین.
- ۱۵۷ طعنه زدن بیگانه‌یی در شیخ و جواب گفتن مرید شیخ او را.
- ۱۵۸ بقیه‌ی قصه‌ی ابراهیم بر لب آن دریا.

- ۱۶۰ دعوی کردن آن شخص که خدای تعالی مرا نمی‌گیرد به گناه
- ۱۶۱ بقیه‌ی قصه‌ی طعنه زدن آن مرد بیگانه در شیخ
- ۱۶۲ گفتن عایشه مصطفی را که تو بی‌مصلأ به هر جا
- ۱۶۳ کشیدن موش مهار شتر را و معجب شدن موش در خود
- ۱۶۵ کرامات آن درویش که در کشتی متهمش کردند
- ۱۶۶ تشنیه صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می‌گوید
- ۱۶۷ عذرتن فقر به شیخ
- ۱۶۹ آن دعوی که عین آن دعوی گواه صدق خویش است
- ۱۷۰ آمدن در شکم مادر مسیح ۷ را
- ۱۷۱ اشکال آمدن به این قصه
- ۱۷۱ جواب اشکال
- ۱۷۲ سخن گفتن به زبان و بیان آن
- ۱۷۳ پذیرا آمدن سخن باطل و دل دادن
- ۱۷۳ جستن آن درخت که هر که سیوهی آن را خورد نمیرد
- ۱۷۳ شرح کردن شیخ سز آن درخت پس طاعت مقلد
- ۱۷۴ منازعت چهار کس جهت انگور که هر یکی به نام
- ۱۷۶ برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار
- ۱۷۸ قصه بطبعگان که مرغ خانگی پروردشان
- ۱۷۹ حیران شدن حاجیان در کرامات آن زاهد که در

مقدمه

آن بعضی از حکمت تأخیر این مجلد دوم که اگر جمله‌ی حکمت الهی بنده را معذب نمود، خود آن کار بنده از آن کار فرو ماند و حکمت بی‌پایان حق ادراک او را ویرانند بدان را پردازد.

پس حق تعالی ستمی از آن حکمت بی‌پایان مهاربینی او سازد و او را بدان کار کشد که اگر او را از آن ناید هیچ خبر نکند هیچ نجنبد؛ زیرا جنباننده از بهرهای آدمیان است از آن که آن را بداند و اگر حکمت آن بر وی فرو ریزد هم نتواند جنبیدن چنان که اگر کسی اشتر مهار نبود نرود و اگر مهار بزرگ بود هم فرو خسبد و إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا دَنَا خَزَائِنُهُ مَا تُنَزِّلُهُ إِلَّا يَقْدِرُ مَعْلُومٌ.

خاک بی‌آب کلوخ نشود و چون آب بسپارد با شش غم کا رخ نشود وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ به میزان دهد هر چیزی را نه بی حساب و به میزان الّا کسانی را که از عالم خلق مبدل شده‌اند وَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ باشد و مَنْ لَمْ يَدُقْ لَمْ يَدِرْ.

پرسید یکی که عاشقی چیست گفتم که چو ما شوق عاشق عشق محبت بی حساب است جهت آن گفته‌اند که صفت حق است به محبت نسبت او به بنده مجاز است يُجِبُّهُمْ تمام است يُجِبُّونَهُ کدام است.